

سومین اسکار
برای سینمای ایران

گره‌گشایی از نمادهای
داستان انیمیشن
«در سایه سرو»

تمامی برندگان
اسکار ۲۰۲۵
و گلدن گلوب ۲۰۲۵
در یک نگاه

چند نگاه به «آنورا»
فاتح اصلی اسکار

ماهنامه سینمایی
کوتاه
SHORTCUTSMAG
شماره ۲۲ | ۲۰ فروردین ۱۴۰۴
۲۲



اسامی کامل برگزیدگان اسکار ۲۰۲۵

شان بیکر و «آنورا» فاتح اصلی اسکار نود و هفتم

نود و هفتمین دوره مراسم اسکار در تاریخ ۹ مارس ۲۰۲۵ در سالن تئاتر دالبی، هالیوود لس آنجلس با اجرای کم‌دین آمریکایی «کونان اوبراین» برگزار شد. فیلم «املیا پرز» به کارگردانی ژاک اودیارد که با ۱۳ نامزدی پشت‌تاز بود در نهایت توانست دو اسکار بهترین بازیگر نقش مکمل زن (زوئی سالدانا) و بهترین ترانه را به دست بیاورد و فیلم «آنورا» ساخته شان بیکر که در مراسم گلدن گلوب موفقیت چندانی کسب نکرده بود با پنج اسکار بهترین فیلم، بهترین کارگردانی، بهترین بازیگر نقش اول زن (مایکی مدیسون)، بهترین فیلمنامه ارجینال و بهترین تدوین فاتح اصلی مراسم شد. نکته جالب این بود که از این پنج مجسمه، چهار تای آن (فیلم، کارگردانی، فیلمنامه و تدوین) سهم شان بیکر بود. لیست کامل نامزدها و برگزیدگان به شرح زیر است.

کیرن کالکین / «یک درد واقعی» (A Real Pain)

دیگر نامزدها:

- یورا بوریسوف / «آنورا»
- ادوارد نورتن / «یک ناشناخته کامل»
- گای پیرس / «بروتالیست»
- جرمی استرانگ / «کارآموز»

بهترین فیلمنامه ارجینال:

«آنورا» / شان بیکر

دیگر نامزدها:

- «بروتالیست» / بردی کوربت و مونا فست‌ولد
- «یک درد واقعی» / جسی آیزنبرگ
- «۵ سپتامبر» (5 September) / تیم فلبام و موریتز بایندر
- «ماده» / کورالی فارزا

بهترین فیلمنامه اقتباسی:

«مجمع کاردینال‌ها» / پیترا استران

دیگر نامزدها:

- «یک ناشناخته کامل» / جی کاکس و جیمز منگولد
- «امیلیا پرز» / ژاک اودیارد
- «پسران نیکل» / رمل راس و جاسلین بارنز
- «سینگ سینگ» / کلینت بنتلی

بهترین فیلم خارجی زبان:

«هنوز اینجا هستم» / برزیل

دیگر نامزدها:

- «دختری با سوزن» (The Girl With The Needle) / دانمارک
- «امیلیا پرز» / فرانسه
- «دانه انجیر معابد» (The Seed Of The Sacred Fig) / آلمان
- «جریان» (Flow) / لتونی

بهترین فیلم مستند بلند:

«هیچ سرزمین دیگری» (No Other Land)

دیگر نامزدها:

- «دفترچه‌های جعبه سیاه» (Black Box Diaries)



دیگر نامزدها:

- سینتیا اریو / «شرور»
- کارلا سوفیا گاسکون / «امیلیا پرز»
- دمی مور / «ماده»
- فرناندا تورس / «هنوز اینجا هستم»

بهترین بازیگر نقش اصلی مرد:

آدرین برودی / «بروتالیست»

دیگر نامزدها:

- تیموتی شالامی / «یک ناشناخته کامل»
- کولمن دومینگو / «سینگ سینگ» (Sing Sing)
- رالف فاینز / «مجمع کاردینال‌ها»
- سباستین استن / «کارآموز» (The Apprentice)

بهترین بازیگر نقش مکمل زن:

زوئی سالدانا / «امیلیا پرز»

دیگر نامزدها:

- مونیکا باربارو / «یک ناشناخته کامل»
- آریانا گراند / «شرور»
- فلیسییتی جونز / «بروتالیست»
- ایزابلا روسلینی / «مجمع کاردینال‌ها»

بهترین بازیگر نقش مکمل مرد:

بهترین فیلم:

«آنورا» (Anora)

دیگر نامزدها:

- بروتالیست (The Brutalist)
- یک ناشناخته کامل (A Complete Unknown)
- مجمع کاردینال‌ها (Conclave)
- تل‌ماسه: بخش دوم (Dune: Part Two)
- امیلیا پرز (Emilia Pérez)
- هنوز اینجا هستم (I'm Still Here)
- پسران نیکل (Nickel Boys)
- ماده (The Substance)
- شرور (Wicked)

بهترین کارگردانی:

شان بیکر / «آنورا»

دیگر نامزدها:

- بردی کوربت / «بروتالیست»
- جیمز منگولد / «یک ناشناخته کامل»
- ژاک اودیارد / «امیلیا پرز»
- کورالی فارزا / «ماده»

بهترین بازیگر نقش اصلی زن:

مایکی مدیسون / «آنورا»

(Planet Of The Apes)

• «شرور» (Wicked)

بهترین چهاره پزدازی:

• «ماده»

دیگر نامزدها:

• «مرد متفاوت» (A Different Man)

• «امیلیا پرز»

• «توسفراتو»

• «شرور»

بهترین مستند کوتاه:

• «تنها دختر ارکستر» (The Only Girl in the)

(Orchestra)

دیگر نامزدها:

• «مرگ با اعداد» (Death by Numbers)

• «من آماده‌ام، نگهبان» (I Am Ready, Warden)

• «حادثه» (Incident)

• آلات یک قلب تپنده (Instruments of a)

(Beating Heart)

بهترین انیمیشن کوتاه:

• در سایه سرو (In the Shadow of the)

(Cypress)

دیگر نامزدها:

• «مردان زیبا» (Beautiful Men)

• «شیرینی‌های جادویی» (Magic Candies)

• «ویندر تو ویندر» (ander to Wonder)

• «فرت‌انگیر» (Yuck!)

بهترین فیلم کوتاه:

• «من یک ربات نیستم» (I'm Not a Robot)

دیگر نامزدها:

• «وثیقه» (A Lien)

• «آنوجا» (Anuja)

• «آخرین رنجر» (The Last Ranger)

• «مردی که نمی‌توانست ساکت بماند» (The Man)

• «Who Could Not Remain Silent»



• «شرور»

دیگر نامزدها:

• «بروتالیست»

• «مجمع کاردینال‌ها»

• «تل ماسه: بخش دوم»

• «توسفراتو»

بهترین موسیقی متن:

• «بروتالیست» / دنیل بلومبرگ

دیگر نامزدها:

• «مجمع کاردینال‌ها» / فولکر برتلمن

• «امیلیا پرز» / کلمان دوکول و کامیل

• «شرور» / جان پاول و استیون شوارتز

• «ربات وحشی» / کریس باورز

بهترین ترانه:

• «املیا پرز»

دیگر نامزدها:

• هرگز خیلی دیر / «التون جان: هرگز دیر نیست»

(Elton John: Never Too Late)

• El Mal / «املیا پرز»

• Mi Camino / «املیا پرز»

• مثل یک پرند / «سینگ سینگ»

• سفر / «گردان ۶۸۸۸» (he Six Triple Eight)

بهترین صدا:

• «تل ماسه: بخش دوم»

دیگر نامزدها:

• «یک ناشناخته کامل»

• «امیلیا پرز»

• «شرور»

• «ربات وحشی»

بهترین جلوه‌های ویژه:

• «تل ماسه: بخش دوم» (Dune: Part Two)

دیگر نامزدها:

• «بیگانه: رومولوس» (Alien: Romulus)

• «مرد بهتر» (Better Man)

• «پادشاهی سیاره میمون‌ها» (Kingdom Of The)

• «جنگ چینی» (Porcelain War)

• «موسیقی متن یک کودتا» (Soundtrack To A)

(Coup D'etat)

• «شکر» (Sugarcane)

بهترین انیمیشن بلند:

• «جریان» (Flow)

دیگر نامزدها:

• «درون و بیرون ۲» (2 Inside Out)

• «خاطرات یک حلزون» (Memoir Of A Snail)

• «والاس و گرومیت: انتقام پرندگان» (Wallace & Gromit: Vengeance Most Fowl)

(Gromit: Vengeance Most Fowl)

• «ربات وحشی» (The Wild Robot)

بهترین فیلمبرداری:

• «لول کراولی» / «بروتالیست»

دیگر نامزدها:

• «گرگ فریزر» / «تل ماسه: بخش دوم»

• «پل گیوم» / «امیلیا پرز»

• «ادوارد لاکمن» / «ماریا»

• «یارین بلاشکه» / «توسفراتو»

بهترین طراحی لباس:

• «شرور»

دیگر نامزدها:

• «یک ناشناخته کامل»

• «مجمع کاردینال‌ها»

• «گلادیاتور ۲» (Gladiator II)

• «توسفراتو»

بهترین تدوین:

• «شان بیکر» / «آنورا»

دیگر نامزدها:

• «دیوید یانچسو» / «بروتالیست»

• «نیک امرسون» / «مجمع کاردینال‌ها»

• «جولیت ولفلینگ» / «امیلیا پرز»

• «مایرن کرسستاین» / «شرور»

بهترین طراحی صحنه:

سرمهین اسکار برای ایران

انیمیشن ایرانی «در سایه سرو» ساخته شیرین سوهانی و حسین ملایمی در نود و هفتمین دوره، اسکار بهترین انیمیشن کوتاه را از آن خود کرد. این نخستین جایزه اسکاری است که انیمیشن ایران موفق به کسب آن می‌شود و سومین جایزه اسکار تاریخ سینمای ایران پس از فیلم‌های «جدایی نادر از سیمین» (هشتاد و چهارمین دوره) و «فروشنده» (هشتاد و نهمین دوره) ساخته‌های اصغر فرهادی محسوب می‌شود.



چند نگاه به «آنورا» فاتح اصلی اسکار ۲۰۲۵

«آنورا» - ۲۰۲۴

- کارگردان، نویسنده و تدوینگر: شان بیکر
- مدیر فیلمبرداری: درو دنیلز
- آهنگساز: متیو هیرن-اسمیت
- بازیگران: مایکی مدیسن (آنورا میخیا / انی)،

مارک ایدلشتین (ایوان زاخاروف / وانیا)، یورا بوریسوف (ایگور)، کارن کاراگولیان (توروس)، واچه توماسیان (گاریک)، الکسی سربریاکوف (نیکلای زاخاروف) و ..

• خلاصه داستان: دختری جوان به نام آنورا (آنی) در محلهٔ برایتن بیچ در نیویورک زندگی می‌کند و برای تأمین هزینه‌های زندگی‌اش به کارهای شبانه

مشغول است. او به‌طور اتفاقی با پسری ثروتمند از خانواده‌ای بانفوذ آشنا می‌شود. رابطهٔ آن‌ها که در ابتدا ساده و تفریحی به نظر می‌رسد، به‌سرعت به ازدواجی غیرمنتظره تبدیل می‌شود؛ اما وقتی خانواده پسر از این موضوع باخبر می‌شوند همه‌چیز تغییر می‌کند ...

یک ازدواج مسخره

جامعه‌ی امروز آمریکا، زندگی مبتذل و سطحی را رواج می‌دهد. همه سرگرم سوشال مدیا و خودنمایی در آن هستند. کمتر کسی دیگر به معانی، احساسات و مسئولیت‌های عمیق‌تر اهمیت می‌دهد. اهداف زندگی در زیر چتر جامعه‌ی امروز فراتر از دو چیز نمی‌رود: روابط جنسی و پول. نموده‌ای آن را می‌توان در رفتن به استریپ کلاب و غرق کردن خود در لذت لحظه‌ای بدن، نوشیدن افراطی الکل و مصرف مواد مخدر، دیت و کافه و فست‌فود، پارتی‌های آن‌چنانی و موسیقی، لاس وگاس و کازینو و قمار، مشاهده کرد. نمونه‌های بیشتری هم می‌توان نام برد که نشان‌گر این روزمرگی بی‌مسئولیت و بی‌قید زندگی دنیای امروز باشند. این مقدمه الهام گرفته از دیالوگ شخصیتی به نام توروس در فیلم «آنورا» است. او در یک سکانس رُک و بی‌پرده سبک زندگی نسل کنونی مردم آمریکا را به ریشخند می‌گیرد و در همان حال پیام نهانی فیلم را هم افشا می‌کند.

بروزترین رویای آمریکایی

لذتِ آنی مفهومی‌ست که شاکله‌ی داستان فیلم را می‌سازد. بازتاب این لذت‌جویی را می‌توان در شغل آنی هم دید؛ او یک رقصندهٔ کلاب است. او سراغ اشخاص مختلف در کلاب می‌رود و با رقصیدن برای آن‌ها در اتاق خصوصی پول جمع می‌کند. انی از آشکارا صحبت کردن دربارهٔ انگیزه‌های خود ترسی ندارد و از همان سکانس ابتدایی معلوم است که انگیزه‌اش جمع کردن پول است. کارگردان فیلم با مهارت در سکانس‌های بعدی، این شغل را با جامعهٔ آمریکا و نظام سرمایه‌داری پیوند می‌دهد. خانوادهٔ انی می‌داند که او چکاره است و در صحنه‌ای که به خانه می‌رود، می‌بینیم که او متعلق به خانه‌های کوچک در حواشی شهر نیویورک است و رابطهٔ چندانی عمیقی هم با خواهر خود ندارد. چه نتیجه‌ای می‌توان گرفت؟ لذت‌جویی برای به دست آوردن پول، فقر و فروپاشی خانواده؛ خودتان سرنخ‌ها را بهم وصل کنید؛ به عبارت دیگر، به آمریکا خوش آمدید این موضوع در فیلم‌های زیادی مورد بحث قرار گرفته است. از آغاز قرن بیستم که آمریکا به مرور خودش را

ازدواج کند. مسخرگی و سطحی بودن این سبک زندگی در همین نقطه از داستان خودش را نشان می‌دهد. ازدواج آن‌ها آنی و ایمپالسیو شکل می‌گیرد، مثل هر چیز دیگری که در فیلم «آنورا» نشان داده می‌شود. ایوان برای اینکه مجبور نباشد به روسیه بازگردد و در کمپانی پدرش مشغول به کار شود، ازدواج و ماندن در آمریکا را انتخاب می‌کند. به لاس‌وگاس می‌روند و آنجا خطبهٔ عقدشان به دور از چشم خانواده‌ها خوانده می‌شود. آن‌ها پس از ازدواج هم همین‌طور به خوش‌گذرانی می‌پردازند، تا اینکه خبر به گوش خانوادهٔ ایوان می‌رسد؛ آن‌ها از این حماقت شدیداً ناراضی هستند و می‌خواهند هرچه زودتر این ازدواج ملغی شود. در این نقطه، فیلم وارد فاز دیگری می‌شود؛ آن مسخرگی و ابتذال ابتدایی، با نوع دیگری جایگزین می‌شود که با وجود تفاوت ظاهری، دست کمی از همان مسخرگی ابتدای فیلم ندارد!

احمقانه، مسخره و مبتذل. چه کلماتی بهتر از این در وصف ازدواج یک پسر میلیاردر با دختری که در کلاب کار می‌کند؟ نکته‌ای دربارهٔ شخصیت ایوان وجود دارد که هر چه بیشتر به انتهای فیلم نزدیک می‌شویم برای بیننده و برای انی بهتر پدیدار می‌شود. او چیزی جز یک پسر بچهٔ لوس نر نیست که به دلیل قدرت پدرش هر کاری که می‌خواهد می‌کند. او به عنوان یک روسی مقیم آمریکا از این کشور راضی‌ست چرا که جلوی این بوالهوسی و حماقت او را نمی‌گیرد. تا وقتی که ایوان می‌تواند با پول بابایش خوش بگذراند، هیچ‌چیزی جلودارش نیست و اتفاقاً همه نازش را خریدارند! رویای آمریکایی در واقع آن چیزی‌ست که ایوان دارد زندگی می‌کند و آن چیزی‌ست که انی در طلب آن به دنبالش کشیده شده است.

در قلب منهن با ضرب آهنگ دیوانگی

پس از اینکه خبر به گوش پدر ایوان می‌رسد، ناگهان همه‌چیز در فیلم تغییر می‌کند. از سرعت روایت کاسته می‌شود، سکانس‌ها طولانی‌تر می‌شوند، شوخی‌هایی گزنده در دیالوگ‌ها جریان پیدا می‌کند. انگار که در اینجا، نمایش ذهنیت احمقانهٔ انی و ایوان به اتمام

تبدیل به مهمترین کشور دنیا کرد، رویای آمریکایی، کاپیتالیسم و آزادی از محوری‌ترین موضوعاتی بوده‌اند که در صنعت سرگرمی و ادبیات مورد بررسی مستقیم قرار گرفته‌اند. اکنون در قرن بیست و یکم این مسائل به خودی خود باقی هستند، اما به شکل‌های متفاوتی تکامل یافته‌اند؛ زرق و برق همان است ولی کالایی که آن را بازتاب می‌کند عوض شده، نورهای محیط شهری همان‌اند اما رنگ‌بندی نفونی دارند، مدیا همان است اما از تلویزیون تبدیل به فضای مجازی شده، کارگری و سگدو زدن برای پول همان است اما به شکل‌های متفاوتی تکامل یافته. «آنورا» هم همان فیلمی‌ست که دهه‌ها پیش دربارهٔ رویا و زندگی آمریکایی می‌گفت، با این تفاوت که شمایی مطابق با دنیای امروز دارد.

خیلی زود یک پسر روسی سبکسر و بوالهوس هم وارد داستان می‌شود که در یک کلام توی پول غرق است. او در کلاب با انی آشنا می‌شود و این دو با هم جفت می‌شوند. ایوان پسر یکی از میلیاردرهای بزرگ روسی‌ست و در عمارتی مجلل زندگی می‌کند. رابطه با انی به ایوان می‌سازد و دیگر هر جا که می‌خواهد برود، او را کنارش می‌خواهد. به هر شکل ممکن که فکرش را بکنید این دو در لذت غرق می‌شوند. یک‌سوم ابتدایی فیلم دربارهٔ شکل‌گیری و رشد این رابطه در فضایی امروزی و آمریکایی‌ست. رابطه‌ای که در کلاب و بوالهوسی پسری نوجوان آغاز می‌شود و بدون هیچ جدیت، قید و بندی رشد می‌کند، چیزی نیست جز رابطه‌ای که بنیان‌های زندگی آمریکایی می‌تواند ایجاد کند.

یک زندگی مسخره، یک ازدواج مسخره

شات‌هایی که در یک‌سوم ابتدایی می‌بینیم منحصراً در کلاب و عمارت ایوان جریان دارند؛ همیشه نور نفونی در پس‌زمینه وجود دارد، موسیقی دیسکو در حال پخش است و همه در حال رقصیدن هستند. بازتابی از زندگی مادی و فارغ از پیوندهای معنایی عمیق؛ زندگی که با سبکسری جوانی و بوالهوسی گره خورده و در آن لذت بردن بالاترین مقصود است. این مضمون زمانی بهتر خودش را نشان می‌دهد که ایوان تصمیم می‌گیرد با انی

میانۀ فیلم می‌آید؛ چهار شخصیت داخل یک ون و جست‌جو در منهن! این سکانس از نظر کارگردانی از سکانس‌های قوی و ماندگار امسال است.

می‌بایست به بازی دیدنی مایکی مدیسون هم اشاره کرد. مگر می‌شد از او چشم برداشت؟ او در یک کلام می‌درخشد، توانایی بازیگری او، ادای جملات و گره خوردنش با نقش تا حدی بالاست که محال است هر بیننده‌ای شگفت‌زده نشود. مطمئناً بعدها فیلم «آنورا» به عنوان فیلمی به یاد آورده خواهد شد که کریر این بازیگر جوان را در هالیوود شکل داد و باعث رشدش شد. دیگر بازیگرها هم اکثراً افرادی کمتر شناخته شده هستند، اما به خوبی در فضای فیلم خودشان را نشان داده‌اند.

نهایتاً باید گفت که «آنورا» نمایشی از وضعیت جامعه این‌روزهای آمریکاست و نمایشی از روایی آمریکایی‌ست؛ داشتن ثروت باعث می‌شود که بتوانید تمامی لذت‌ها را آنآ تجربه کنید، حال این لذت‌ها چه هستند؟ آزادی و رابطه جنسی، مواد مخدر، مشروبات الکلی، استریپ کلاب، جت شخصی، ماشین‌های آن‌چنانی، سفر به وگاس و البته ازدواج سرسری دو جوان سبک‌سرا! اما این مضامین را بارها در فیلم‌های دیگر هم دیده‌ایم، شاید اگر کمی عمق‌بخشی به محتوای داستان وجود داشت این روایت کمی قوی‌تر می‌شد. چیزی که «آنورا» را خاص می‌کند، ضرب‌آهنگ و کارگردانی و روایت بصری آن است که می‌تواند هر بیننده‌ای را برای هر مدتی که شده پای تصویر نگه دارد. 🎬

حمزه سروری - سایت «ویجیاتو»

که با آن وضعیت آشفته از خانه فرار می‌کند، تا بعد از ظهر خودش را در کاباره پلاس می‌کند، تیپ می‌زند و بالکل یادش می‌رود که ظهر چه اتفاقی افتاده؟ و دقیقاً می‌آید سراغ دختری که زنش از او متنفر بوده؟ این واقعا با عقل جور در نمی‌آید! موارد ریز این چنینی دیگری هم در فیلم هستند که باعث می‌شود از ارزش فیلم کاسته شود.

همچنین دیالوگ‌ها گاهی بیش از حد ساده و تکراری می‌شوند؛ می‌توان نیمی از آن‌ها را به غرغر کردن، سر و صدای الکی و نویز تقلیل داد. گاهی اوقات فقط داریم دعوی بی‌دلیل بین شخصیت‌ها را مشاهده می‌کنیم. شاید کمی پر و بال دادن به آن‌ها باعث می‌شد که به موضوع عمق بیشتری داده شود، بدون این عمق فیلم «آنورا» تنها یک روایت دیگر از وضعیت جامعه آمریکاست. همچنین این سادگی باعث شده که آن‌ها زیادی یک‌بعدی به‌نظر برسند. ایوان یک پسر لوس‌نر است، انی ابزاری برای رفع نیاز جنسی او، توروس یک قاتل، مادر ایوان یک آدم بدعقل و شخصیت‌ها متأسفانه آنقدرها عمق ندارند و این بخاطر سطحی بودن دیالوگ‌ها و نپرداختن به جنبه‌های درونی و روانی آن‌هاست.

شاید هیجان‌انگیزترین چیزی که فیلم «آنورا» دارد، ضرب‌آهنگ فوق‌العاده آن باشد. زمانی که داستان آرام آرام شکل می‌گیرد، دیگر چشم‌کندن از تصویر محال می‌شود و این را می‌توان به کارگردانی کم‌نظیر آن ربط داد. ضرب‌آهنگ و روایت تصویری فیلم بدون شک یکی از بهترین‌ها در میان آثار سال جاری‌ست و لحظه‌ای از قدرت آن کم نمی‌شود. اوج آن را هم می‌توان در سکانس بسیار طولانی مشاهده کرد که در

می‌رسد و شاهد افزوده شدن عنصر واقعیت به داستان هستیم. موسیقی‌ها و پارتی‌ها از زمینه اصلی فیلم خارج می‌شوند و برای چیزی نزدیک به یک ساعت شاهد یک‌جور تعلیق هستیم تا وضعیت ازدواج آن‌ها معلوم بشود. شخصیت‌هایی دیگر به داستان اضافه می‌شوند که هر کدام به نوبه خود جنبه‌های دیگری به قصه می‌افزایند.

صحبت درباره چرایی آفرینش این شخصیت‌ها چون به اندینگ فیلم مربوط می‌شود را نمی‌توان خیلی بسط داد. تنها می‌توان گفت که شخصیت‌های فیلم در یک‌جور بی‌هویتی سیر می‌کنند که ناشی از فضای پیرامون آن‌هاست. علت اصلی انگیزه اعمال آن‌ها به کسب درآمد و قدرت برمی‌گردد، به همین دلیل چاپلوسی می‌کنند یا به دنبال جایگاهی بهتر هستند. در این میان، می‌توان تلم را کمی متمایز دانست، چون او آنقدرها به مراتب قدرت اهمیت نمی‌دهد و کاری را که دلش به او می‌گوید انجام می‌دهد. مثلاً نسبت به انی محبت نشان می‌دهد، چون می‌خواهد پشیمانی خود از رفتار ابتدایی‌اش را بهتر جلوه دهد. پایان‌بندی فیلم هم انگار نتیجه‌گیری کلی از این وضعیت است؛ آنورا شخصیتش پخته می‌شود و می‌تواند تمایزی بین اشخاص متفاوت برقرار کند یا بهتر بگوییم، احساساتش جریحه‌دار و در عین حال عمیق‌تر می‌شوند.

مواردی ریز اما مهم در فیلم

گاهی اوقات اتفاقات فیلم غیرمنطقی می‌شوند و حفره‌های داستانی ریزی بوجود می‌آید. مثلاً ایوان را دقیقاً در کلابی پیدا می‌کنیم که آنورا در آن کار می‌کرده، آن هم با لباس‌های متفاوت! یعنی واقعاً کسی



نگاهی به بازیگری در فیلم «آنورا»

متعهدانه اما نه ماندگار

مانده‌اند، فقط برای پیشبرد داستان حضور دارند و هویت مستقلی ندارند. نبود فرصت کافی برای بسط شخصیت‌های فرعی باعث شده بازیگران نتوانند بازی‌های به‌یادماندنی به نمایش بگذارند. به‌طور مثال، نامزد آنورا پتانسیل بالایی برای خلق لحظات احساسی و دراماتیک دارد اما به‌دلیل محدودیت‌های فیلمنامه، شخصیت او به‌درستی پرداخت نشده است. یکی از صحنه‌هایی که نامزد آنورا با او مشاجره می‌کند از نظر بازیگری لحظه‌ای قوی است، اما چون شخصیت او پیش‌زمینه‌ای محکم و کافی ندارد این صحنه به‌اندازه‌ای که باید تأثیرگذار نمی‌شود. همچنین برخی شخصیت‌های فرعی صرفاً در فیلم حضور دارند تا داستان را جلو ببرند؛ بدون اینکه هویت مستقل و جذابی داشته باشند. به‌عنوان نمونه، دوستان آنورا که در چندین صحنه با او تعامل دارند بیشتر نقش تیپ‌های شخصیتی را دارند تا کاراکترهایی با لایه‌های عمیق. حتی در لحظاتی که آن‌ها دیالوگ‌های مهمی درباره‌ی شرایط آنورا می‌گویند، بیننده به‌سختی با آن‌ها ارتباط برقرار می‌کند؛ چراکه شخصیت‌هایشان در سطح باقی مانده‌اند.

حانیه رضوی - سایت «اهل سینما»

به چهره خود نگاه می‌کند و سعی دارد ظاهر خود را تغییر دهد، مدیسون بدون نیاز به دیالوگ احساس نارضایتی درونی و شک و تردید را نمایش می‌دهد. با این حال مشکل اصلی اینجاست که شخصیت آنورا به‌درستی پرداخت نشده و در طول فیلم دچار تحول قابل‌توجهی نمی‌شود. برخی احساسات او بیش‌ازحد کنترل شده هستند؛ در حالی که برخی دیگر از واکنش‌های احساسی او ناگهانی و اغراق شده‌اند. به‌عنوان مثال، آنورا از ابتدای داستان تا انتها تقریباً همان شخصیت را حفظ می‌کند و تغییرات احساسی و واکنش‌های ناگهانی هستند. در یکی از صحنه‌های کلیدی که او باید تصمیم مهمی درباره‌ی آینده‌اش بگیرد، احساساتش به‌جای اینکه به‌تدریج شکل بگیرند به‌صورت دفعی و کمی اغراق آمیز هستند که باعث می‌شود بازی او در این لحظات طبیعی نباشد. این نداشتن تعادل باعث شده بازی مایکی مدیسون در برخی بخش‌ها قوی و در برخی دیگر غیرطبیعی باشد.

بازیگران فرعی

در فیلم «آنورا» بسیاری از بازیگران فرعی در حد شخصیت‌های سطحی و بدون پرداخت باقی

... در فیلم «آنورا» بازیگران تلاش کرده‌اند نقش‌های خود را به‌خوبی اجرا کنند، اما محدودیت‌های موجود در فیلمنامه و شخصیت‌پردازی باعث شده است اجراهای آن‌ها ماندگار و استثنایی نشود. در ادامه، عملکرد بازیگر نقش اصلی، بازیگران فرعی و هماهنگی کلی بازی‌ها را بررسی خواهیم کرد.

مایکی مدیسون

یکی از نقاط قوت «آنورا» بازی قوی بازیگر نقش اصلی است که با دقت و تسلط احساسات شخصیت را منتقل می‌کند. در فیلم، بازیگر نقش اصلی (با بازی مایکی مدیسون) تلاش بسیاری کرده تا پیچیدگی‌های درونی شخصیت را به تصویر بکشد. او از نظر فیزیکی و احساسی در نقش خود غرق شده و در برخی سکانس‌ها به‌خوبی موفق شده است تا حس اضطراب، ناراحتی و درگیری‌های درونی شخصیت را منتقل کند.

در برخی صحنه‌ها (مانند لحظه‌ای که آنورا پس از درگیری شدید در خیابان تنها می‌ماند) بازیگر به‌خوبی حس درماندگی و سرخوردگی را از طریق حرکات آرام، نگاه‌های سرگردان و تنفس‌های سنگین نشان می‌دهد یا در صحنه‌ای که او در آینه





مبارزه با جامعه برای رسیدن به حق و حقوق خود

و در عین حال، تماشاگر را نسبت به وضعیت آنورا نگران می‌کند.

این روایت عالی و کم‌نقص، با یک پایان‌بندی بی‌نظیر به پایان می‌رسد. پایان‌بندی که احتمالاً می‌تواند یک کلاس درس برای فیلمسازان به شمار برود. در فصل پایانی، آنورا آرامش را نه در هرج و مرج و روابط جنسی، بلکه در درک شدن می‌بیند. درست در لحظه‌ای که او بار دیگر در حال ارتکاب یک اشتباه دیگر با اتکا به جذابیت‌های جنسی است، ناگهان ساختار ذهنی‌اش شکافته شده و تنها به آغوش گرم پناه می‌برد؛ سکاسی ماندگار و با اجرایی بی‌نظیر که «آنورا» را در رده بهترین آثار سال قرار می‌دهد.

شاید تنها ایرادی که می‌توان به «آنورا» گرفت، طولانی‌شدن نیمه ابتدایی فیلم است که به خوش‌گذرانی‌های مکرر در وگاس گذشته است. این بخش با اهداف فیلم که اثر را به دو قسمت تبدیل کرده همخوانی کاملی دارد؛ اما باتوجه به جذابیت‌های نیمه دوم فیلم و کم‌دی سیاهی فوق‌العاده‌ای که به تصویر کشیده، به نظر شاید می‌شد مدت‌زمان بیشتری را به بخش دوم اختصاص داد. اما اگر این سخت‌گیری را لحاظ نکنیم، باید بگوییم که قطعاً «آنورا» یکی از بهترین آثار سال ۲۰۲۴ است که اصلاً و ابداً برای افراد کم‌سن‌وسال ساخته نشده است!

میثم کریمی - سایت «مووی‌مگ»

آنورا شخصیتی سرسخت و در عین حال، باهوش است. دختری که برخلاف شغلش که باعث می‌شود جامعه به او نگاه حقیرانه‌ای داشته باشد، در تلاش است تا زندگی‌اش را که در اینجا بر حسب شانس، به یک سرانجام در ظاهر، خوشایند گره‌خورده را حفظ نماید. فیلم تأکید می‌کند که مبارزه آنورا صرفاً مبارزه با یک گروه یا خانواده نیست؛ بلکه او به طور مداوم حتی در حال مبارزه با خود و سرنوشتش است.

اما برخلاف نیمه ابتدایی فیلم که رویکردی شبه‌اروتیک دارد، نیمه دوم به یک طنز سیاه فوق‌العاده تغییر وضعیت می‌دهد و همین تصمیم شجاعانه نیز باعث شده تا روایت داستان محکم‌تر و در عین حال دردناک‌تر شود.

«آنورا» یکی از معدود آثار چند سال اخیر سینماست که در عین حال که کم‌دی جذاب و تماشایی دارد، طنز بسیار سیاه و آزاردهنده‌ای را نیز در خود جای داده که تماشاگر را برای تماشاگر به همراه داشته باشد.

«آنورا» سرشار از هرج و مرج است و خوشبختانه شخصیت‌پردازی‌های داستان نیز به‌درستی از لابه‌لای این شلوغی‌ها شکل می‌گیرد. جایی که حماقت و دستپاچگی افراد بزرگسال در یافتن ایوان منجر به خلق موقعیت‌های کمیکی شده که باظرافت کامل کارگردانی شده‌اند؛ حماقت‌هایی که از تدهل تماشاگر را می‌خداند

در تاریخ سینما آثار فراوانی درباره کارگران جنسی ساخته شده که از جمله معروف‌ترین آن‌ها، «زن زیبا» با بازی جولیا رابرتز و ریچارد گر بوده است. تا به امروز، اغلب آثاری که درباره این افراد ساخته شده، حال و هوایی عاشقانه یا کم‌دی داشته‌اند و فصل مشترک تقریباً تمامی این آثار، تغییر وضعیت شخصیت اصلی به زنی به اصطلاح نجیب بوده است؛ اتفاقی که باحال و هوایی متفاوت حتی در آثار کلاسیک سینما نظیر «بانوی زیبای من» نیز به چشم می‌خورد.

اما «آنورا»، برنده نخل طلای کن سال ۲۰۲۴، خود را از این قاعده مستثنی کرده و روش دیگری را برای روایت قصه انتخاب کرده است. «آنورا» درباره کارگر جنسی جوانی است که با یک پسر جوان روس ثروتمند آشنا می‌شود و پس از مدتی نیز به درخواست پسر با او ازدواج می‌کند اما ...

«آنورا» در شخصیت‌پردازی همان‌طور که ذکر شد، روش متفاوتی را پیش می‌گیرد و شخصیت اصلی داستان را فردی مسئولیت‌پذیر و پر اشتیاق نشان می‌دهد که در حال مبارزه با جامعه اطراف برای رسیدن به حق و حقوق خود است. آنورا همان‌طور که در ابتدای فیلم خطاب به مدیر کلاب می‌گوید، زمانی می‌توان برای او امرونیی کند که هزینه بیمه و خدمات قانونی دیگر را بپردازد و به‌عبارت دیگر، با او مانند یک شهروند محترم رفتار کند.



گره‌گشایی از نمادهای داستان «در سایه سرو»

طرد شدن نسل دیروز توسط آرمان‌های نسل امروز

شکسته متکثر شده است. آینه خاطرات است که تکرار آن مرد را بهم می‌ریزد. تکثیر و تکرار خاطرات مرد را عصبی می‌کند تا جایی که او سرش را به آینه می‌کوبد، خون از سرش به داخل لیوان آب کنار قرص‌ها می‌ریزد. یعنی مرد از بیماری روحی رنج می‌برد و برای التیام بیماری به قرص‌ها پناه برده است، قرص‌هایی که تا آخر هیچگاه استفاده نمی‌شود. دختری در این لحظه وارد می‌شود. محلولی را داخل همان لیوان آب حل می‌کند. به سمت پدر می‌رود و سعی می‌کند با حلقه کردن دست‌هایش به دور پدر مانع از آسیب رساندن او به خودش شود. مرد که هیچ تمرکزی روی رفتار خود ندارد دختر را پرت می‌کند و از خود می‌راند. این نشانه‌ای است از نبود گفت‌وگو بین دو نسل دیروز و امروز. دختر روی زمین می‌افتد و مرد از خانه خارج می‌شود. خانه از نمای بالا نشان داده می‌شود. دختر روی یک قالی با طرح سرو افتاده است. خانه بسیار محقر است با امکانات ابتدایی.

دختر بلند می‌شود. همه اشیاء، گلدان‌ها، تلویزیون، لیوان و ... شکسته است. دار قالی نیمه تمامی با نقش سرو در گوشه اتاق قرار دارد. دار قالی نمادی از آرزوهای نسل امروز است که دختر خیال آنها را رج به رج می‌بافد اما هنوز نیمه تمام مانده است. صحنه بعد پدر با صدای بستن چمدان دختر از خواب می‌پرد. پدر با تمام وجود به دور دختر که با چمدانی در دست در حال رفتن است حلقه می‌زند اما نمی‌تواند مانع رفتن او شود. همانطور که دختر وقتی دست‌هایش را به دور پدر حلقه کرده بود نتوانست مانع آسیب رساندن او به خودش شود. دختر با آهی از خانه خارج می‌شود. پدر نگاهی به سفره صبحانه‌ای که دختر برای او پهن کرده است می‌اندازد. درست در همین لحظه صدای جیغ دختر را می‌شنود و به بیرون می‌دود. این اولین صحنه‌ای است که مخاطب فضای بیرون خانه را می‌بیند. نهنگی در ساحل به گل نشسته است.

■ مجید دادفر

دکترای زبان و ادبیات فارسی



■ سمانه عابدینی

دکترای زبان و ادبیات فارسی



تقدیم به آیت پیامنی

انیمیشن کوتاه «در سایه سرو» ساخته حسین ملایمی و شیرین سوهانی روایت دختر و پدری تنها و آسیب‌دیده از جنگ است. پدر دچار بیماری است. صحنه اول قاب پنجره‌ای است با شیشه‌ای شکسته و چسب خورده که تنگ ماهی قرمزی پشت آن قرار دارد. ماهی قرمز با صدای ضربه و شکسته شدن اشیاء مضطرب و آشفتگی به حرکت درمی‌آید و در نهایت با برخورد شی‌ای به شیشه، تنگ و شیشه می‌شکنند و ماهی روی زمین می‌افتد و بالا و پایین می‌پرد. مخاطب پیش از آنکه با شخصیت‌ها مواجه شود در صحنه اول درمی‌یابد که با روایتی پُر تنش از آسیب‌های روحی و روانی شخصیت‌های داستان روبه‌رو است. شیشه شکسته نشان از زخم‌های التیام نیافته‌ای دارد که هر لحظه آماده فروپاشی است و ماهی و تنگ نماد آرمان‌هایی است که در محیط کوچک و نامناسب از دست می‌روند و در نهایت جان می‌سپارند. صحنه دوم نخستین مواجهه مخاطب با شخصیت‌های داستان است. مردی در آینه‌ای

سلطان رنگی را برداشته و به عرشه می‌رود. سیگاری روشن می‌کند و به ساحل و دختر و نهنک و خانه می‌نگرد.

دختر در ساحل در حال آب دادن به نهنک آرمان هایش است.

پدر سلطان رنگ را برمی‌دارد و دیواره کابین ناخدا را رنگ می‌زند. ناگهان مرغان دریایی که در آسمان پرواز می‌کنند فضله‌ای را روی دیوار نقاشی شده می‌اندازند. او با دیدن دسته مرغان صورتش سیاه می‌شود. سیاه شدن صورت مرد نشان از حمله عصبی دارد، قلمو از دستش رها می‌شود و با گذشتن پرنندگان مرد به حالت عادی باز می‌گردد.

در ساحل دختر همچنان با ریختن آب روی نهنک در حال زنده نگه داشتن اوست. پدر از داخل لنج با دوربین این صحنه را تماشا می‌کند. همزمان از رادیویی که در ابتدا آهنگ ملایم عربی از آن پخش می‌شد، صدای مارش جنگ به گوش می‌رسد، پدر با صدای افتادن یکی از قاب عکس‌ها به داخل کابین می‌رود. با حالتی عصبی چکشی برداشته و میخی را به دیواره لنج می‌کوبد. با هر صدای ضربه مارش جنگ بلندتر می‌شود و با صدای پارازیت درهم می‌آمیزد و همین امر فضای متشنج صحنه را بیشتر می‌کند. دیواره لنج ترک می‌خورد. ناگهان صحنه آتش گرفتن لنج در ذهن مرد تداعی می‌شود. مرد محکم‌تر می‌کوبد صورتش سیاه می‌شود و حمله عصبی به او دست می‌دهد. همزمان کتری روی شعله زیاد اجاق سر می‌رود. گویی مرد است که از شدت غلیان احساسات سرریز شده است.

در ساحل دختر روی بدن نهنک دست می‌گذارد و با حرارت بالای بدن نهنک به سمت ساحل می‌دود لباس‌های روی بند یا بهتر است بگوییم همه دار و ندارش را جمع می‌کند پس از خیس کردن آنها، لباس‌ها را روی بدن نهنک می‌اندازد. اما همانطور که پدر با همه دار و ندارش یعنی قایق موتوری نتوانست اسباب نجات نهنک باشد، دار و ندار دختر نیز برای نجات نهنک آرمان هایش دندانگیر نیست.

مرد با افتادن فضله مرغان دریایی روی رنگ دیوار به یاد اصابت گلوله هواپیماهای عراقی به لنج و آتش گرفتن آن افتاده است. لنج در خاطرات مرد می‌سوزد. مرد با اسلحه به سمت هواپیماها شلیک می‌کند. همسرش در دریا غرق می‌شود. دختر بچه‌ای کوچک در میان آتش و خون فریاد می‌کشد و دستش را برای کمک دراز می‌کند. رنگ زدن لنج یعنی مرد هنوز امید دارد که بتواند خاطراتش را از پس حوادث نگه دارد. حافظه جمعی‌اش را رنگ و لعابی ببخشد تا شاید بتواند با مرور آن تلخی بعد از آن را تاب بیاورد. مرور خاطرات در مرد تضادی برپا می‌کند آرامشی توأم با تکرار تلخی و آشوب. پرنندگان تهدیدهای خارجی هستند که از گذشته تا امروز در صدد نابودی آرمان‌های نسل به نسل یک جامعه‌اند.

ناگهان مرد به خودش می‌آید. دیوار لنج با ضربات مرد سوراخ شده است. رنگ صورت مرد به حالت عادی باز می‌گردد و از رادیو آهنگ ملایم عربی پخش می‌شود. مرد که گویی از جنگ بازگشته است بطری آبی را سر می‌کشد. همسرش را می‌بیند که روی صندلی نشسته است. زن همان مام نگران وطن در میان کشمکش‌های نسل دیروز و امروز است. مرد رادیو را خاموش می‌کند. سوار بر قایق می‌شود.

لنج ناخودآگاه مرد است. خاطرات اوست و همه دار و ندار که جنگ از او گرفته است و حالا شکسته و ویران در میان دریا رها شده است. لنج عظمت گذشته مرد است و قایق کوچک دار و ندار محقری که پس از جنگ به دست آورده است. دار و ندار که حتی قادر نیست با آن آرمان‌های به گل نشسته دخترش را نجات دهد.

مرد به ساحل بازمی‌گردد. دختر با چوبی در حال خط کشیدن روی ساحل است خرچنگی بچه‌اش را از خط کشی دختر دور می‌کند. مرد به ساحل می‌رسد، دختر از او روی برمی‌گرداند مرد به سمت او می‌ایستد و صورتش

**نهنک آرمان‌های
بزرگ نسل امروز
است. به همین
دلیل اول دختر
به آن نزدیک
می‌شود و صورت
خود یا تحقق
آرمان‌هایش را
در چشمان آن
می‌بیند و با آبی
که نهنک به او
می‌پاشد شاد
می‌شود و این تنها
صحنه شاد روایت
است. همانقدر که
یافتن آرمان‌ها
شادی بخش و
امید دهنده است
تلاش برای تحقق
آرمان‌های به گل
نشسته سخت و
دشوار خواهد بود**

**لنج ناخودآگاه
مرد است.
خاطرات اوست و
همه دار و ندار
که جنگ از او
گرفته است و حالا
شکسته و ویران
در میان دریا رها
شده است. لنج
عظمت گذشته
مرد است و قایق
کوچک دار و ندار
محقری که پس
از جنگ به دست
آورده است. دار
و ندار که حتی
قادر نیست با آن
آرمان‌های به گل
نشسته دخترش
را نجات دهد**

خانه وطن است که در کنار ساحل قرار دارد. ساحل می‌تواند نماد کشورهای کمتر توسعه یافته باشد که در مرز پیشرفت (دریا) و پسرقت (بیابان) محقر و تنها مانده است. درست در همین جاست که نمادها از روایت یک داستان روحی و آسیب‌های فردی فراتر می‌رود. دختر از شخصیت فردی خود خارج می‌شود، همچنانکه پدر. دختر نماد نسل امروز است و پدر نماد نسل دیروز. تضاد از فرد به جمع می‌رسد. از شخص به جامعه از خانواده به نسل و به رویارویی و تضادهای دو تفکر و اندیشه. رفتن دختر یک قهر ساده نیست بلکه نمادی است از مهاجرت گسترده یک نسل وامانده و حیران. نسلی که بین پایبند بودن به سنت پدران و یا رها شدن و رفتن به جهان خود ساخته مردد است.

دریایی که موج (پیام) آن به ساحل خانه محقر و تنهای وطن رسیده است نماد جهان آزاد است. نماد جهانی شدن است. از میان این دریای آزاد نهنگی در این ساحل به گل نشسته است. نهنک آرمان‌های جهانی نسل امروز است که از دنیایی آزاد به ساحل سرزمین‌های توسعه نیافته می‌آید اما به دلیل عدم امکانات مناسب برای تحقق آرمان‌ها، در ساحل به گل می‌نشیند. در این صحنه است که ماهی قرمز در تقابل با نهنک مفهومی عمیق می‌یابد. ماهی قرمز آرمان‌های نسل دیروز است. آرمان‌های کوچک و محلی و بومی که در محیط کوچک تنگ اسیر شده است و هیچ‌گاه به دریاهای آزاد و جهان آزاد نمی‌رسد و در نهایت پیش از محقق شدن روی خاک همان ساحل توسعه نیافته جان می‌سپارد.

نهنک آرمان‌های بزرگ نسل امروز است. به همین دلیل اول دختر به آن نزدیک می‌شود و صورت خود یا تحقق آرمان‌هایش را در چشمان آن می‌بیند و با آبی که نهنک به او می‌پاشد شاد می‌شود و این تنها صحنه شاد روایت است. همانقدر که یافتن آرمان‌ها شادی بخش و امید دهنده است تلاش برای تحقق آرمان‌های به گل نشسته سخت و دشوار خواهد بود. آرمان افق‌هایی است که برای رسیدن به آن روزها ترسیم می‌شوند. به همین دلیل دار قالی آرزوهای نسل امروز و نهنک نماد آرمان‌های آنهاست پدر در ابتدا برای شادی دختر با او همراه می‌شود تا شاید آرمان‌های او را نجات دهد. او که در نجات آرمان‌های کوچک خود در محیطی بسته موفق نبوده است و خود نیز قربانی عدم تحقق آرمان‌هاست، می‌خواهد با نجات آرمان‌های به گل نشسته نسل امروز مرهمی بر زخم‌های روحی خویش بگذارد.

هر دو ابتدا با بیل شن‌های ساحل را از اطراف نهنک برمی‌دارند یعنی سعی می‌کنند او را از فرو رفتن در ساحل متروک و آرمان‌سوز نجات دهند. اما نهنک همچنان بی‌حرکت است.

در همین لحظه پدر یا همان نسل دیروز تصمیم می‌گیرد تمام دار و ندارش را که قایق موتوری کوچک و فرسوده‌ای است برای نجات آرمان‌های به گل نشسته به کار بندد. قایق را که با طنابی به نهنک وصل شده است روشن می‌کند و به دل دریا می‌زند و یا دل به دریا می‌زند. دختر همزمان با تلاش پدر نهنک را هل می‌دهد. موتور قایق می‌سوزد و دودی از آن بلند می‌شود. مرد عصبی می‌شود و به موتور قایق لگد می‌زند، طناب را با چاقویی می‌برد و پارو زنان از ساحل دور می‌شود. این یعنی برای نجات آرمان‌های به گل نشسته نیاز به دار و ندار همسنگ با آن است.

در صحنه بعد مرد را می‌بینیم که وارد مکانی می‌شود و در را به روی خود می‌بندد. گویی پناهگاه امنی یافته است. با دیدن سکان متوجه می‌شویم که این مکان خانه نیست. لنج است. لنجی که هیچ شباهتی به لنج ندارد و برای پدر خانه امن اوست. پدر به گل‌دان‌ها آب می‌دهد. کتری را روی اجاق می‌گذارد و آنجا را آب و جارو می‌کند. رادیو را روشن می‌کند. صدای موسیقی عربی ملایمی پخش می‌شود. قاب عکس شکسته‌ای را از روی زمین برمی‌دارد و در کنار دیگر قاب‌ها روی دیوار می‌آویزد.

در وسط گردی خورشید در حال غروب قرار می‌گیرد. به سمت دختر می‌رود سایه بلند مرد روی دختر می‌افتد، دختر همانطور که اشک می‌ریزد آب می‌شود و گویی پدر همان خورشید در حال غروب نسل دیروز است که نسل امروز دیگر حاضر نیست زیر سایه بلند آن که به بلندای تاریخ است بنشینند. مرد نگاهی از سر ناراحتی به نهنگ می‌اندازد و به خانه می‌رود. روی رختخوابش می‌نشیند. با صدای چکه‌های شیر آب چشمش به چمدان بسته دختر می‌افتد.

چمدان بسته یعنی دختر برای رفتن آماده است و دیگر حاضر نیست به هیچ قیمتی در این گوشه محقر تنها و بی‌آرزو و بی‌آرمان بماند. سیگاری روشن می‌کند و با صدای جیغ دختر از پنجره به بیرون نگاه می‌کند. مرغان ماهیخوار که دیروز همانند هواپیماهای دشمن آرمان‌های پدر را به آتش کشیده بودند حالا تهدیدی هستند برای آرمان‌های به گل نشسته نسل امروز و می‌خواهند آرمان‌های تازه را ببلعند. دختر با سر و صدا سعی دارد آنها را دور کند. یکی از مرغان به دختر حمله می‌کند. صحنه آتش گرفتن لنج و فریادهای دختر از میان آتش و خون در ذهن پدر تداعی می‌شود. صورت پدر سیاه می‌شود در سرش صدها نفر راه می‌روند، سرش آتش گرفته است، تیری از هواپیماهای دشمن به او اصابت می‌کند افکارش از هم گسسته می‌شود و گویی در خود گم شده است. سر آتش گرفته‌اش را به دیوار می‌کوبد و با خود می‌جنگد. روی زمین می‌افتد. دختر مرغان را فراری می‌دهد.

مرد که در گذشته برای زنده نگه داشتن آرمان‌هایش به روی دشمن اسلحه کشیده بود این بار به جای دفع دشمن اسلحه‌ای برداشته و به سمت نهنگ می‌رود. او که نتوانسته است آرمان‌هایش را نجات دهد این بار به جای جنگیدن برای آرمان‌ها در صدد حذف آنها برمی‌آید. صدای دمام و سنج می‌آید مرد روبه روی نهنگ می‌ایستد تا به او شلیک کند. دختر او را هل می‌دهد، پدر روی زمین می‌افتد و تکه تکه می‌شود اما برمی‌خیزد.

دختر به داخل خانه می‌رود از پنجره به لنج یا همان گذشته می‌نگرد. روی رختخواب پدر دراز می‌کشد. صبح از خواب بیدار می‌شود. سینی قرص‌های پدر کنار دست اوست. چندبار در طول فیلم قرص‌ها و داروهای پدر را می‌بینیم که هیچ وقت از آنها استفاده نمی‌شود. همین نشان می‌دهد دردهای این روایت شخصی نیست. دردهای جمعی است که با قرص بهبود نمی‌یابد و اگر هم بهبودی حاصل شود مقطعی است. قرص‌ها همان راه حل‌های کوتاه مدت برای آرام کردن تلاطم‌های موجود است که توسط افرادی که درگیر ماجرا نیستند تجویز می‌شود. حال بیمار را مقطعی آرام می‌کنند ولی دردها التیام نمی‌یابند زیرا زخم‌ها عمیق‌تر از مسکن‌ها و آرامبخش‌هاست. پدر که از راه حل‌های مقطعی خسته است به قرص‌ها اعتنایی نمی‌کند. زیرا قرص‌ها در بهبود حال او موثر نیستند و تنها راه بهتر شدن حال او تحقق آرمان‌های نسل امروز است نه راه حل‌های مقطعی و کوتاه مدت.

در تمام صحنه‌ها هیچ گفتگویی رخ نمی‌دهد. تنها صدای محیط شنیده می‌شود، مرغان دریایی، رادیو، شکستن شیشه‌ها و غیره. عدم گفتگو میان

**سطح دریا که
موج (= پیام) آن
به ساحل خانه
محقر و تنهای
وطن رسیده است
نماد جهان آزاد
است. نماد جهانی
شدن است.
عمق دریا ضمیر
ناخودآگاه جمعی
است که هر چند
نور آن چون شمع
اندک است اما
هیچ گاه خاموش
نخواهد شد و
در جایی و در
موقعیتی روشنی
راه آیندگان
خواهد بود و
هیچ چیزی حتی
طوفان حوادث
نیز نمی‌تواند
این شمع روشن
را در ضمیر
ناخودآگاه تاریخی
و فرهنگی جامعه
خاموش کند**

شخصیت‌ها خود نشان‌های است از اینکه قرار نیست بین نسل دیروز و امروز گفتگویی رخ بدهد. یعنی حل مشکلات از سخن گفتن گذشته است و دیگر با حرف و سخن نمی‌توان مشکلات بین نسل‌ها را از بین برد. این بار باید عمل کرد و حل مشکلات به عمل نیازمند است نه گفتگو. دختر از خانه بیرون می‌رود. لنج در حال غرق شدن است و نهنگ با غرق شدن لنج به سمت دریا‌های آزاد یا همان جهان آزاد می‌رود. دختر سوار همان قایق کوچک می‌شود. خودش را به آب می‌زند لنج را می‌بیند که با تمام خاطرات با تمام گل‌دان‌ها و قاب‌ها در حال غرق شدن است و همه اشیاء در آن معلق‌اند. اما از پدر خبری نیست. طنابی را می‌بیند که به نهنگ و لنج بسته شده است. به سرعت به سطح آب بازمی‌گردد زیرا فرصتی برای ماندن در گذشته و پابندی به آن ندارد. او بی‌قرار رها شدن است. بی‌قرار رسیدن به جهان خودآگاه به سطح دریا و به دنیای آرمانی و آزاد خود.

در ته دریا پدر مشغول سوراخ کردن لنج است. شمعی در آنجا روشن است که با ورود آب هم خاموش نمی‌شود. عمق دریا ضمیر ناخودآگاه جمعی است که هر چند نور آن چون شمع اندک است اما هیچ گاه خاموش نخواهد شد و در جایی و در موقعیتی روشنی راه آیندگان خواهد بود و هیچ چیزی حتی طوفان حوادث نیز نمی‌تواند این شمع روشن را در ضمیر ناخودآگاه تاریخی و فرهنگی جامعه خاموش کند. لنج در مقابل قایق موتوری نماد وسیله ایست که نسل دیروز با آن در صدد تحقق آرمان‌هایش بوده است. حالا این وسیله تحقق آرمان‌های نسل دیروز با تهدید خارجی در میان دریا‌های آزاد زمین گیر شده است و در جهان خودآگاه جایی ندارد برای همین باید به جهان ناخودآگاه برود تا نهنگ آرمان‌های نسل امروز را نجات بدهد. پدر به عنوان نسل دیروز باید از آنچه دارد بگذرد، گویی تنها چیزی که می‌تواند هم وزن نهنگ آرمان‌ها باشد و آن را به جهان آزاد برساند، وزنه تاریخ و فرهنگ و تمدن است. اما خود آنها جایی در سطح دریا یا همان جهان آزاد ندارند و در ناخودآگاه جمعی معلق می‌مانند. بدون آنکه از بین بروند. پدر با چاقویی به سمت نهنگ می‌رود تا طناب تعلقات را قطع کند. نهنگ با ضرب‌های او را به سویی پرت می‌کند. چاقو از دستش می‌افتد. این همان طرد شدن نسل دیروز توسط آرمان‌های نسل امروز است همانطور که پدر در صحنه خانه دختر را پس زد این بار آرمان‌های نسل جدید پدر را پس می‌زند. اما پدر برخلاف گذشته به جای کشتن آرمان آیندگان همه دار و ندار خود را برای نجات آن فدا می‌کند و با دست خالی مشغول باز کردن نهنگ می‌شود. نهنگ آزاد می‌شود. دختر تنها در قایق نشسته است. با شنیدن صدای نهنگ امید در دلش روشن می‌شود اما او نیز برای رسیدن به این آرمان‌ها امکانات اندکی دارد و راه سخت و دشواری در پیش. او که حالا از ساحل دور شده است و در دل دنیای آزاد ایستاده تصمیم خود را گرفته است. شروع می‌کند به پارو زدن تا با همین امکانات اندک جهان تازه‌ای بسازد. صحنه آخر نهنگ در زیر قایق در حال شناخت و قایق به چیزی شبیه جنازه پدر نزدیک می‌شود. پدری که با فدا کردن تمام خود حالا به مرده‌ای می‌ماند در جهان آرمانی نسل امروز و به همراه لنج به ضمیر ناخودآگاه رفته است به جایی که مادر پیشتر رفته بود. از سویی نسل امروز نیز امکانات مناسبی برای رسیدن به آرمان‌های جهانی ندارد. قایق پارویی وسیله مناسبی برای تحقق آرمان‌ها نیست اما نسل امروز سعی می‌کند با آزاد کردن آرمان‌هایش راه را برای آیندگان هموار کند به جای آنکه در برابر مشکلات و سختی‌ها آرمان‌هایش را کوچک و کوچک‌تر کند و آنها را همچون ماهی کوچکی در تنگی در گوشه خانه نگهدارد و در نهایت ناامید از رسیدن تنگ را بر زمین بزند و شاهد نابودی آرزوها و آرمان‌ها و خواسته‌هایش باشد. 🏠



اسامی برگزیدگان بخش سینمایی گلدن گلوب ۲۰۲۵

هشتاد و دومین دوره مراسم جوایز گلدن گلوب با اجرای نیکی گلیسر پنجم ژانویه ۲۰۲۵ برگزار شد. در بخش جوایز سینمایی، فیلم اسپانیایی زبان «امیلیا پرز» ساخته ژاک اودیارد که در ده بخش نامزد بود، جایزه بهترین فیلم کمدی یا موزیکال، بهترین فیلم غیرانگلیسی زبان، بهترین بازیگر نقش مکمل زن (زوئی سالدانیا) و بهترین آهنگ اورجینال را به دست آورد. درام تاریخی حماسی «بروتالیست» ساخته بردی کوربت هم با هفت نامزدی، سه جایزه مهم بهترین فیلم درام، بهترین کارگردانی و بهترین بازیگر مرد درام (آدرین برودی) را دریافت کرد. لیست کامل برندگان به همراه نامزدها به شرح زیر است.

بهترین فیلم درام:

🏆 «بروتالیست»

دیگر نامزدها:

• کاملاً ناشناخته

• مجمع کاردینال ها

• تلماسه: قسمت دوم

• پسران نیکل

• پنجم سپتامبر

بهترین فیلم کمدی یا موزیکال:

🏆 «امیلیا پرز»

دیگر نامزدها:

• آنورا

• چلنجرز (Challengers)

• یک درد واقعی (A Real Pain)

• ماده

• شرور

بهترین انیمیشن:

🏆 «جریان»

دیگر نامزدها:

• درون و بیرون ۲

• خاطرات یک حلزون

• موانا ۲ (Moana 2)

• والاس و گرومیت: انتقام خبیث

• ربات وحشی

بهترین فیلم غیر انگلیسی زبان:

🏆 «امیلیا پرز»

دیگر نامزدها:

• تمام آنچه ما نور می پنداریم

• ورمیلیو

• من هنوز اینجا هستم

• دختر سوزن به دست

• دانه انجیر معابد

بهترین کارگردان:

🏆 بردی کوربت / «بروتالیست»

دیگر نامزدها:

• ژاک اودیارد / «امیلیا پرز»

• شان بیکر / «آنورا»

• ادوارد برگر / «مجمع کاردینال ها»

• امی آدامز / «هرزه شب»

• سینتیا اریو / «شرور»

• کارلا سوفیا گاسکان / «امیلیا پرز»

• مایکی مدیسون / «آنورا»

• زندایا / «چلنجرز»

بهترین بازیگر مکمل مرد:

🏆 کایران کالکین / «یک درد واقعی»

دیگر نامزدها:

• یورا یوریسو / «آنورا»

• ادوارد نورتن / «کاملاً ناشناخته»

• گای پیرس / «بروتالیست»

• جرمی استرانگ / «کارآموز»

• دنزل واشنگتن / «گلادیاتور ۲»

بهترین بازیگر مکمل زن:

🏆 زوئی سالدانیا / «امیلیا پرز»

دیگر نامزدها:

• آریانا گرانده / «شرور»

• سلنا گومز / «امیلیا پرز»

• فلیسیتی جونز / «بروتالیست»

• مارگارت کوآلی / «ماده»

• ایزابلا روسلینی / «مجمع کاردینال ها»

بهترین موسیقی متن:

🏆 چلنجرز

دیگر نامزدها:

• مجمع کاردینال ها

• امیلیا پرز

• بروتالیست

• ربات وحشی

• تلماسه: قسمت دوم

بهترین ترانه:

🏆 قطعه El Mal / «امیلیا پرز»

دیگر نامزدها:

• قطعه Beautiful That Way / «آخرین شوگرل»

• قطعه Compress/Repres / «چلنجرز»

• قطعه Forbidden Road / «مرد بهتر»

• قطعه Kiss The Sky / «ربات وحشی»

• قطعه Mi Camino / «امیلیا پرز»



• کورالی فارگیت / «ماده»

• پایال کاپادیا / «تمام آنچه ما نور می پنداریم»

بهترین فیلمنامه:

🏆 پیتراستراگان / «مجمع کاردینال ها»

دیگر نامزدها:

• ژاک اودیارد / «امیلیا پرز»

• شان بیکر / «آنورا»

• بردی کوربت و مونا فستولد / «بروتالیست»

• کورالی فارگیت / «ماده»

• جسی آیزنبرگ / «یک درد واقعی»

بهترین بازیگر مرد در فیلم درام:

🏆 آدرین برودی / «بروتالیست»

دیگر نامزدها:

• تیموتی شالامی / «کاملاً ناشناخته»

• دنیل کریگ / «کوئیر»

• کولمن دومینگو / «سینگ سینگ»

• رالف فاینز / «مجمع کاردینال ها»

• سباستین استن / «کارآموز»

بهترین بازیگر زن در فیلم درام:

🏆 فراندا تورس / «من هنوز اینجا هستم»

دیگر نامزدها:

• پاملا اندرسون / «آخرین شوگرل»

• آنجلینا جولی / «ماریا»

• نیکول کیدمن / «بیبی گرل»

• تیلدا سوئینتون / «تاق بغلی»

• کیت وینسلت / «لی»

بهترین بازیگر مرد کمدی یا موزیکال:

🏆 سباستین استن / «یک مرد متفاوت»

دیگر نامزدها:

• جسی آیزنبرگ / «یک درد واقعی»

• هیو گرانت / «مرد» (کافر)

• گابریل لابل / «شنبه شب»

• جسی پلمونز / «انواع مهربانی»

• گلن پاول / «هیتمن»

بهترین بازیگر زن کمدی یا موزیکال

🏆 دمی مور / «ماده»

دیگر نامزدها:

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر: احمد شاهوند
تحریریه: مجید دادفر، سمانه عابدینی
با تشکر از: حانیه رضوی، حمزه سروی، میثم کریمی
طراحی و صفحه آرایی: وکتور گرافیک
(اینستاگرام: Vector_Graphic_ir)
نشانی دفتر: کرج، شهرک بانک کشاورزی، این سینا ۱۴،
مجتمع سپهر، واحد ۸
چاپ: کهن
سازمان آگهی‌ها: ۰۳۵ ۳۴۵۲۹۰۲۶ - ۰۶۴ ۹۱۲۲۶۱۸۰

طراحی لوگو: آتلیه طراحی لوگو و هویت بصری «امیر»
اینستاگرام و تلگرام: @AmirAtelier
مطالب مندرج در ماهنامه «برش‌های کوتاه» بیانگر دیدگاه نویسندگان
آن‌هاست و لزوماً بیانگر دیدگاه ماهنامه نیست.
ماهنامه «برش‌های کوتاه» در ویرایش مطالب آزاد است.
نقل و انتشار مطالب و عکس‌های اختصاصی ماهنامه در کتاب و سایر
رسانه‌ها اعم از نشریات، پایگاه‌های خبری، شبکه‌های اجتماعی و ... با اجازه
کتابی از مدیریت ماهنامه و ذکر منبع (ماهنامه «برش‌های کوتاه») مجاز است.

همه شماره‌های ماهنامه «برش‌های کوتاه» در یک نگاه



شماره ۱۷



شماره ۱۸



شماره ۱۹



شماره ۲۰



شماره ۲۱



شماره ۱۱



شماره ۱۲



شماره ۱۳



شماره ۱۴



شماره ۱۵ و ۱۶



شماره ۶



شماره ۷



شماره ۸



شماره ۹



شماره ۱۰



شماره ۱



شماره ۲



شماره ۳



شماره ۴



شماره ۵